سفوف که بهمین عمل ارد سورنجان قند سفید هر یک ده درم سنا مکی هفت درم زعفران دارچینی کوفته

بیخته از دو درم تا سه درم بخورند و قدری اب سرد عقب ان میل نمایند که عرق السا را نیز نافع است

قند ثالث و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده سورنجان پنج درم سنا مکی شش درم شیطرج هندی درم [illegible] زنجبیل درم

شربتی سه درم معه سه درهم شکر که بغایت مجربست در اوجاع مفاصل و اشخاص ان را سورنجان [illegible]

زنجبیل کرمانی بریان کرده فودنه هر یک ده درم فلفل یکدرم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربتی

سه درم با اب سرد در تحفه سورنجان ده درم شکر پنج درم زعفران یک دانگ نوشته شربتی یک مثقال

تا دو درم گفته و نسخه سفوف سورنجان صغیر خوانده و نسخه نخستین را سفوف سورنجان کبیر نقرس

منقول از محمد بن زکریا جهت نقرس بارده و درد مفاصل بارد مجربست و مهول گفته که بالکلیه

قطع میکند ناخواه اهلیلج برگ سداب تخم کرفس زنجبیل دار فلفل هر یک دو جزو فوه باد ام تلخ سنبل

قسط تربد زراوند مدحرج هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند که ابتدا از زمستان

نمایند تا وسط بهار زیادتر نکنند و بعد این تا چهار ساعت چیزی نخورند از ماکول و مشروب و باید که

بعد تنقیه بدن استعمال نمایند سفوف سورنجان که اوجاع مفاصل حار را مجربست سورنجان سفید

ده درم سقمونیا مشوی یکدرم و دو ثلث درم کتیرا سه درم شکر سفید سه درم و اکثر سفوف ها

سکنجبین الوجع در حرف دال این بحث گذشت سفوف نمک و سفوف سپاهانی جهت وجع المفاصل

نافع است در بحث معده ذکر شده سکنجبین که از خل عنصل و خل فوتنج با قند سازند جهت مزاج

[illegible] اوجاع مفاصل را نافعست سکنجبین [illegible] جهت اوجاع مفاصل نافع است در بحث سموم

بیاید شربت بلیله اوجاع مفاصل و تبهای گرم را نافع بود و طبع نرم کند بلیله زرد صد عدد

نیم کوفته در ظرفی کنند [illegible] و اب بر سر ان بریزند چندانکه یک انگشت بالا اید و سه روز

در افتاب نهند و بعد اب وی بگیرند و نگاه دارند و اب جدید بر بلیله ریزند بالقدر و سه روز

در افتاب دارند و این اب نیز بستانند و اب اول و دوم باهم بهم زنند و ترکیب صد و سی مثقال

JAMIA HAMDARD CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
Acc. No. 3074
Date 16.2.06
GIFT

عطیه حکیم [illegible] ۱۹۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم

چهار شنبه شود و هر روز یکجب یا دو جب به آب [illegible] بپیمایند و طریق سحق کیله آنست که نخست
او را در آب یا سبزی تر نمایند تا نرم شود و بعده [illegible] سازند و از کارد خورد خورد کنند و خشک سازند پس بکوبند
تا که خرد شود و شامل این دوا در سرما و مبرودین بسیار نفع دارد و اشتهای آرد و جهت اوجاع بارده
[illegible] مجرب روغن دفلی در ریگیت کهنه سود دارد بگیرند زیت یک رطل برگ خرزهره یک اوقیه هر دو با هم
بپزند بدون آب یا آب انداخته و صاف کرده [illegible] را بر ریگیت بمالند و صاحب ریگیت [illegible] بمالند و اسفیداج
غذا سازند روغن [illegible] که عرق النسا و [illegible] سود دارد روغن زنبق بگیرند و در وی قدری فربیون و چند [illegible]
حل نمایند و بمالند دقیق لازم داله فیل خورده روغن [illegible] جهت درد کمر و حدبه و تعقد مفاصل و عصب
مفید هست و در بحث باه گذشت روغن [illegible] جهت نقرس و عرق النسا و دوالی مفید است روغن
سورنجان جهت درد زانو مخصوص است روغن بابونه و روغن شونیز و روغن فربیون و روغن بیدانجیر
[illegible] و روغن سداب و روغن [illegible] و روغن ناردین و روغن اجر جهت اوجاع مفاصل
سود دارد و این همه در بحث سر گذشت روغن حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل [illegible]
و موی سیاه کند برگ حنا [illegible] من در ده من آب بجوشانند و صاف کنند و [illegible] من روغن کنجد آمیخته
بپزند تا روغن بماند و اگر برگ نوزاد نباشد حنا [illegible] تا [illegible] بکوبند و قدری آب بر وی پاشند
و صاف کرده بگیرند و نصف آب [illegible] روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند قوی تر باشد روغن سورنجان
جهت وجع مفاصل مخصوص است سورنجان [illegible] مثقال قصب الذریره [illegible] مثقال هر دو را [illegible] کرده در آب
بخیسانند یکشب [illegible] روز بعده بجوشانند تا [illegible] و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت بیست
مثقال اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند روغن علقم و روغن کلکلانج در درد مفاصل و عرق النسا
سود [illegible] در بحث معده گذشت سفوف سورنجان جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا
نافع است سورنجان [illegible] درم [illegible] هفت درم پوست هلیله زرد [illegible] بادام مقشر [illegible] سه درم
زعفران [illegible] یک درم قند سفید [illegible] درم و اکثر سفوف سورنجان گفته شد و دیگر نسخه [illegible]

LIBRARY

[illegible] ۸۰۹
۱۳۷۰۷

مثقال ده درم موم سفید سرکه مقل هیجده درم روغن [illegible] بیست درم ضماد کنند چنین رسم است **ضماد سلیمانی** جهت درد
مفاصل مزمن مجرب است دوائیکه سلیمانی نامند زیبق کشته سه درم مثقال با هم سایند با آب دهن تر کنند تا سیماب
کشته شود پس صابون حلبی ده مثقال دار حلتوت ده اضافه کنند **ضماد دبی** جهت مفاصل بارد و دفع [illegible] اعصاب
جمیعاً نافع است و مفتح و محلل قوی و جاذب خار و بیرون از عمق بدن است و حب [illegible] گفته ده حقیر تجربه نموده
که مداومت [illegible] مهره‌ها است و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخاء و تشنج چند سال که شده [illegible]
دوازده مثقال تخم بنج بیست مثقال بوزیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج علک البطم مقل بنج حلبه مقل
دار فلفل عاقرقرحا [illegible] مثقال چهار مثقال فرد [illegible] عود بلسان [illegible] رازیانج [illegible] استخوان سوخته [illegible]
سعد اذخر سیوریحان ملک سه [illegible] شش [illegible] موم چهل و پنج روغن سوسن ده مثقال ان یازده مثقال
مجموع در سرکه حل کنند و عسل القدر سرکه اضافه نمایند و موم [illegible] ساخته [illegible] ساختن معروف است
ترتیب دهند **ضماد** روث جهت مفاصل قریب تجربه شد مجرب است مغز تخم بید انجیر سه جزو روغن تازه گاو
یکجزو [illegible] سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرکه [illegible] گاو [illegible] القدر ده غلیظ سازد اضافه کرده
نیم گرم استعمال نمایند **ضماد** محلل که بقیه درد مفاصل حار را سود دارد تخم کتان و حلبه را لعاب کشیده در
روغن بابونه و [illegible] زرد سرشته و برنهند **ضماد** که جهت تسکین ضربان و درد ضربانی را سود دارد مجرب است
مغز [illegible] ده درم عسل بنج زعفران سه فرفیون یک **ضماد** که درد نقرس و اورام حار را نافع است
صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و رب کاسنی ضماد کنند **ضماد** که وجع [illegible]
و وجع الورک را نافع است پوست بیخ کبر [illegible] عاقرقرحا ملک چهار درم [illegible] یک درم
کوفته بیخته ضماد نمایند **ضماد** که همین خاصیت دارد [illegible] عاقرقرحا ملک دو درم قسط تخم تره تیزک ملک یک درم
زفت هیجده درم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند **ضماد** که
مفاصل [illegible] که در وقت هیجان تسکین الم کند افیون زعفران بابونه با شیر سایند بر [illegible] ضماد نمایند
ضماد [illegible] در تسکین درد مفاصل حار و بارد مجرب است حلبه را با آب [illegible] بابونه طبخ دهند
تا [illegible] حلبه [illegible] نمایند تا غلیظ شود نیم گرم ضماد نمایند **ضماد** جهت مفاصل بارد

بیعد ال

دران حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آرند فرود آرند و سقمونیا مشوی مسحوق یک
مثقال اضافه فرمایند و حب حاجت بنوشند شربت بزور مفاصل را سود دارد و بادها دفع کند
و حب [illegible] بیخ بود و پوست بیخ کاسنی سه درم پوست بیخ رازیانه تخم کاسنی ملک لبت درم رازیانه
تخم کرفس پوست بیخ کرفس ملک ده درم تخم کشوث در کتان بسته بجوشانند و بپالایند و با
من قند بقوام آرند شربت مفاصل پوست بیخ کبر پوست بیخ ده رازیانه ملک لبت مثقال تخم کرفس
رازیانه [illegible] نانخواه ماهیزهره سورنجان ملک ده درم پوست بیخ کرفس لبت درم قند سفید [illegible]
بطریق معلوم بپزند معجون شربت ادجاع مفاصل را نافع [illegible] و در استعمال [illegible] بجهت اذیت کند
در بحث اعضای گذشت ضماد قاطع وجع الورک در حرف الدال بلفظ دوا ذکر یافت
ضماد که وجع الورک را نافع است و اثر قوی دارد فوتنج خشک شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته
بیخته ضماد سازند طریق و بعد تحمل برا ذیت او صبر کنند تا در اعضای خراش ارد و ماده در رگ بنا بر
انجذاب بابینجانب منقلع گرداند ضماد که درد [illegible] سود و جمیع امراض مفاصل که از سبب
سردی باشد نافع سکبینج جاوشیر مقل [illegible] سکبینج سورنجان [illegible] شحم حنظل تخم کرفس رازیانه
سقمونیا قسط تلخ [illegible] چند بیدستر زنجبیل ماهیزهره سداب خشک سعد [illegible] کوفته بیخته
باب سداب تازه بسرشند و ضماد سازند ضماد [illegible] عملا [illegible] سورنجان نفع دهد
سکبینج جاوشیر مقل [illegible] شحم حنظل مغز [illegible] ماهیزهره بوزیدان ملک یک درم [illegible] یک درم
سورنجان تربد سفید ملک سه درم حب [illegible] مقدم با ب [illegible] کنند تا ضماد سازند ضماد مفاصل
و نقرس را نافع است [illegible] اکلیل الملک ملک ده درم ضماد مامیثا [illegible] اقاقیا ده درم زعفران
یک درم افیون تفاح ملک یک مثقال و نیم ضماد نقرس را نافع است مجرب مرزنجوش گل خطمی اسپغول [illegible]
سورنجان بابونه [illegible] زرد تخم مرغ در روغن گل بسرشند و ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون نیز اضافه

کنند اثر تسکین سریعتر باشد ضماد نقرس گرم را سود دهد [illegible] درم افیون سه درم باب عنب الثعلب ضماد نمایند ضماد نقرس گرم و مرکب را نافع [illegible]
خطمی تخم [illegible] سورنجان [illegible] بروغن گل و زرده تخم مرغ ضماد نمایند ضماد که جمیع انواع مفاصل را نافع است بابونه خطمی و اکلیل الملک لبت درم اشق جاوشیر

که ردع و بثور بد کند سپیده ارزیز [illegible] تا ه از جهة پیدا کند طلا [illegible] و اگر سفیده ارزیز

بشیر [illegible] و طلا نمایند و چنین نیکو شود تبدیل کنند طلا که [illegible] اوست بابونه مکلف باب کاسنی با بابونه [illegible] طلا

طلا که در ورم دموی بکار آید بابونه کندر صندل سرخ زعفران با سوبه با آب گشنیز تر طلا [illegible] طلا [illegible]

مامیثا حضض صبر باب کاسنی طلا نمایند طلا شکاره خطمی بابونه تخم کتان کوفته پخته باب [illegible] طلا نمایند

حلبه شبت تخم کتان باب کرنب سرشته طلا که در ابتدا وجع مفاصل یعنی بکار آید صبر اقاقیا حضض [illegible]

ماء زرد و عسل طلا کنند طلا جوز السرو اهل مرحضض بطبخ بطبیخ آس [illegible] علوا [illegible] طلا که تبدیل مزاج کند

و درد [illegible] نه [illegible] وزیت است و کذا افسنطین و جند بیدستر و زیت طلا ابهل و جند بیدستر [illegible] زعفران

نصف جزو طلا که تلیین مفاصل کند موم در روغن [illegible] و [illegible] بر عضو ریزند تا عضو

منفتح شود بعد قیروطی مذکور طلا نمایند و [illegible] مرهم [illegible] سانند بهتر عمل کند

و اگر تنطیل بر روغن گرم [illegible] دروی شبت و [illegible] مطبوخ باشد یا بخل خمر [illegible] بهتر

بهتر باشد و در تلیین نافع تر آید فایده اینجا ماده خون [illegible] باشد یا سبب مرض قوی باشد روادع

خود به قبل از تنقیه استعمال نه نمایند برای دو سبب یکی آنکه چون ماده قوی الحرکت است روادع

بر نهند همه از حرکت باز مانند و مفاصل در آنها [illegible] شوند و [illegible] دیگر آنکه می‌تواند

که ماده [illegible] از محل مرض بجانب اعضاء رئیسه بر گردد و باعث هلاکت شود و در این

خوف در ماده صفراوی بیشتر است نسبت بآنکه سبب او خون صرف باشد و هر گاه چنین [illegible] رو بدهد

و بسبب مرض زیاده شود یا از تمایل ماده باعضاء رئیسه ظهور نماید و آن از وقوع وقت تا

یا تغیر یا درد دل و اغشاء [illegible] یافت پس در این وقت [illegible] ادویه [illegible] بر عضو علیل

تنطیل کنند خاصه اگر بابونه و بنفشه در آن مطبوخ باشد و الا [illegible] مفرحات یا [illegible] بخورانند

[illegible] قوت یابد و ماده [illegible] قبول نه نماید فصد که نایب حقنه است و مسکن وجع

عرق النساء شحم حنظل [illegible] فتیله ساخته بر دارند تا [illegible] پیدا کند و [illegible] مکرر گذشت